**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد مبنای چهارم در جعل احکام و خطابات قانونیه، مبنایی است که با الهام از مطالب محقق اصفهانی این مبنا مختار ماست، قبل از بیان این مبنا، سه مقدمه را مختصر اشاره کنیم.

**مقدمۀ اول:** در فلسفه اقسام مختلفی برای امکان تصویر می‌شود امکان عام یا عامی، امکان خاص، امکان خاصی، امکان ماهوی، امکان فقری، امکان وجودی، امکان ذاتی، امکان وقوعی، امکان استعدادی، سه اصطلاح را مختصر در مقدمۀ اول اشاره کنیم.

**قسم اول: امکان ذاتی:** این است که ماهیت و ذات من حیث هی، آبی از وجود و عدم نیست. به عبارت دیگر ماهیت، به ما له من المصداق الاعتباری اگر لا اقتضا بود نسبت به حمل وجود یا عدم بر او، این لا اقتضائیت نسبت به حمل وجود یا عدم بر او منشأ انتزاع امکان می‌شود از شئ که به آن می‌گوییم امکان ذاتی، مراجعه کنید به فصل چهارم از مقالۀ هشتم از الهیات شفاء.

**قسم دوم: امکان وقوعی:** یعنی از فرض وجود و وقوع شئ محالی لازم نیاید.

**قسم سوم: امکان استعدادی:** شئ اگر استعداد و قابلیت برای پذیرش صورتی را داشته باشد به آن می‌گوییم امکان استعدادی، مثل بذر مثلا که قابلیت پذیرش صورت شجری و صورت نباتی و گیاهی را دارد به آن می‌گوییم امکان استعدادی دارد نسبت به درخت شدن و گیاه شدن.

**مقدمۀ دوم:** امکان به این سه معنا - امکان ذاتی، وقوعی، استعدادی - با امتناع بالغیر جمع می‌شود مثلا هیچ اشکالی ندارد شئ‌ای امکان ذاتی یا امکان استعدادی داشته باشد با این وجود بر اثر تحقق یک مانع امکان استعدادی آن به فعلیت نرسد و ممتنع بالغیر شود. چنانچه این سه امکان به خصوص امکان ذاتی با وجوب بالغیر هم جمع می‌شود ممکن ذاتا واجب الغیر، هیچ مشکلی ندارد. برخی از فلاسفه که موجوداتی مثل عقل اول را قبول دارند می‌گویند با اینکه عقل اول امکان ذاتی دارد ولی واجب بالغیر است.

نتیجه این است که این سه قسم امکان، امکان ذاتی، امکان وقوعی و امکان استعدادی هم با ممتنع بالغیر جمع می‌شوند و هم با واجب بالغیر جمع می‌شوند. یک شئ ممکن است امکان ذاتی داشته باشد، واجب بالغیر شود، یک شئ ممکن است امکان استعدادی داشته باشد ممتنع بالغیر شود کتاب التلویحات ص 32 این عبارت را ببینید « و من خاصّيّة الممكن صدق قسيميه عليه»[[2]](#footnote-2) از خاصیت ممکن که مثلا امکان ذاتی دارد این است که دو قسیم امکان بر او صدق می‌کند، دو قسیم ممکن، وجوب و امتناع است. بنابراین خاصیت ممکن صدق قسیمیه علیه، اسفار ج 1 ص 236 «فاذن قد استبان ان الموصوف بما بالغیر من الوجوب و الامتناع ممکن بالذات».

نتیجۀ مقدمۀ دوم: امکان (امکان ذاتی و امکان استعدادی) با امتناع بالغیر و با وجوب بالغیر جمع می‌شود.

البته اینجا جای این بحثها نیست، یک مطلبی دارد ابن سینا در فصل هفتم از مقالۀ هشتم که خیلی معضل است می‌گوید واجب بالذات با امکان بالقیاس جمع می‌شود آن خیلی معضلی است که چگونه باید حلش کرد؟

**مقدمۀ سوم:** معضلی که در تعلق خطابات فرض می‌شد در کلام شیخ انصاری، محقق خراسانی، محقق خوئی و امام خمینی، این بود که می‌گفتند تکلیف برای انبعاث فعلی مکلف است، بالفعل باید تکلیف موجب انبعاث شود، لذا در مواردی می‌گفتند انبعاث فعلی تصور نمی‌شود پس تکلیف لغو و مستهجن است، مثلا سه مورد:

**مورد اول:** آنجا که شخص عاصی است و ابدا تأثیری از نهی نمی‌پذیرد، مولا بگوید «لاتشرب الخمر» و او هم یک در میلیون انگیزه ندارد اینجا گفته می‌شود عبد از نهی مولا زجر فعلی پیدا نمی‌کند چون زجر فعلی نیست نهی او لغو است.

**مورد دوم:** در اوامر هم آقایان می‌گفتند صاحب مروات بعضی از محرمات را خود به خود به تارک هستند، صاحب مروت به تعبیر معنای اخلاقی خودش کشف عورت نمی‌کند، اکل خبائث ندارد، بول نمی‌آشامد، حالا به صاحب مروت بگویند این کارها را نکن، خودش اجتناب دارد، یک امر متوجه او کنند یا نهی کنند، این لغو است چون خودش وجوب اجتناب دارد.

**مورد سوم:** در صورت عدم ابتلاء بود، زیدی که با لباس عمرو درگیر نیست به او بگویند از لباس عمرو اجتناب کن چون او نجس است، خودش مجتنب است ربطی به لباس عمرو ندارد، یا گاهی مثال می‌زدیم از ظرفی که ملکۀ انگلیس در آن غذا می‌خورد آقای زید اجتناب کن، این خود به خود تارک است تعلق تکلفی به او لغو است. محور همۀ این اشکالات یک نکته است در تکالیف، تکلیف باید سبب انبعاث فعلی شود هر جا انبعاث فعلی هست یا به هیچ وجه وجود ندارد تکلیف لغو است.

محقق اصفهانی می‌خواهد این اشکال لغویت و استهجان را در این موارد که محقق خوئی به یک صورت و امام خمینی به صورت دیگری جواب دادند، محقق اصفهانی با بیان یک نکته از همۀ این اشکالات پاسخ می‌دهند و آن نکته این است که ایشان می‌فرمایند در توجه تکلیف به انسان انبعاث امکانی کافی است، تا تکلیف را از استهجان دربیاورد و انبعاث فعلی لازم نیست و در تمام مواردی که آقایان ادعا می‌کنند تکلیف مستهجن است چون انبعاث فعلی نیست، محقق اصفهانی می‌فرمایند مراد انبعاث امکانی است و انبعاث امکانی وجود دارد پس تکلیف مستهجن نیست.

دو بیان در تقریر مطالب محقق اصفهانی می‌شود مطرح شود:

**بیان اول:** تکلیفی که از طرف مولا صادر می‌شود و به فعل اختیاری مکلف تعلق می‌گیرد، تکلیف غرضش ایجاد داعی بالفعل در نفس مکلف نیست بلکه برای جعل داعی است در نفس مکلف بالامکان، لذا هر جا جعل داعی در نفس مکلف بالامکان صحیح بود، جعل تکلیف صحیح است نه لغو است و نه تحصیل حاصل. لذا ایشان ادعا می‌کنند در تمام این مواردی که به عنوان محذور ذکر شد که مکلفی که خود به خود این فعل را انجام می‌دهد دیگر امرش لغو است، مکلفی که خود به خود تارک است نهی او لغو است، مکلفی که درگیر با یک شئ نیست امر یا نهی او به آن شئ لغو است. محقق اصفهانی می‌فرمایند نخیر در تمام این موارد تعلق امر و نهی به همۀ این افراد صحیح است، چون امر و نهی برای جعل داعی بالفعل در نفوس مکلفین نیست، جعل داعی بالامکان است و جعل داعی بالامکان در همۀ این موارد متصور است.

این تئوری نیاز به یک توضیحی دارد که باید آن را اشاره کنیم، اشکالی امام خمینی به نظریۀ محقق اصفهانی دارند اشکال را باید مطرح کنیم و پاسخ بدهیم و بعد این مطلب را تثبیت کنیم. مطلب کمی پیچیده است که خواهد آمد.

1. - جلسه 50 – مسلسل 168– دوشنبه – 10/10/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - التلویحات اللوحیه و العرشیه، ج 1 ص 32: «و من خاصّيّة الممكن صدق قسيميه عليه بشرايط و ليس لغيره من الجهات هذا، ». [↑](#footnote-ref-2)